

روی پرده نقره‌ای

ابر از رضایت پوران در خشنده از آیین نامه در جه بندی سنی

پوران در خشنده، نایب رئیس کانون کارگردانان سینمای ایران درباره ابلاغ آیین نامه در جه بندی سنی فیلم‌ها می‌گوید: در همه جای دنیا این ویژگی برای فیلم‌ها وجود دارد. مخصوصاً تأکید بسیار زیادی بر شناسایی فیلم‌های خانوادگی است و به این ترتیب مشخص می‌کنند که چه فیلمی را چه کسی می‌تواند ببیند. اگر ما هم چنین چیزی داشته باشیم قطعاً شرایط بهتری از نظر سلامت روانی برای مخاطبان لحاظ می‌شود. او ادامه داد: بارها برای من به عنوان یک فیلمساز پیش آمده است که مخاطبان به من گفته‌اند به دلیل عدم آگاهی از محتوای فیلمی، با خانواده به تماشای آن رفته‌اند اما در هنگام نمایش فیلم به دلیل محتوای خاصش متوجه شده‌اند که نباید به طور مثال فرزندشان را برای تماشای این اثر می‌آورند. بر این اساس باید زودتر از اینها به اجرای چنین آیین نامه‌ای پرداخته می‌شد اما با این حال اکنون اگر این موارد برای هر اثری که روی پرده می‌رود مشخص باشد خیال خانواده‌ها نسبت به سینما بیشتر جمع می‌شود و طبیعتاً این حق آنهاست که بدانند محتوای فیلم برای چه گروه سنی مناسب است. در خشنده با اشاره به تأثیر این آیین نامه بر فیلمسازان نیز توضیح داد: با اجرای چنین قوانینی فیلمساز هم متوجه می‌شود مخاطب خاص اثرش چه کسی است و با توجه به آن، نکات لازم معیارها و انگارها را رعایت می‌کند. طبیعتاً وقتی فیلمساز بداند برای چه کسی فیلم می‌سازد، فیلمش سمت و سوی خاص خودشان را می‌گیرد و با کیفیت‌تر و پژوهشی‌تر عمل خواهد کرد و اینچنین شاید برای آنکه تعداد مخاطب بیشتری جلب کند و فیلمش فروش بیشتری داشته باشد به معیارها توجه ویژه‌ای بکند.

رضا رویگری:

پول ادامه در مانم را ندارم



رضا رویگری بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون در خصوص آخرین وضعیت جسمانی خود گفت: «واقعیت امر حالم زیاد خوب نیست و از لحاظ روحی کمی ناراحتم. درمان را به صورت کامل متوقف کرده‌ام و به همین دلیل حالم خوب نیست» وی دلیل توقف روند درمانی خود را اینگونه شرح داد: «واقعیت امر پول ندارم که بخوام درمان را ادامه دهم. هر چه بوده طی این مدت خرج نشده و جایی که قرار است مراحل درمان را در آن ادامه دهم به شدت گران است و من از پس هزینه‌های آن بر نمی‌آیم» بازیگر سریال مختارنامه درباره بی‌توجهی مسئولین فرهنگی نسبت به وضعیت خود افزود: «این مسئولین سینمایی انگار اصلاً ما را نمی‌بینند و هنرمندان برایشان هیچ جایی ندارند»

روایت عیاری از حضور ترانه در «کاناپه»

کیانوش عیاری در گفت و گو با اعتماد با اشاره به تمایل بالای ترانه علیدوستی برای بازی در «کاناپه» گفت: جلساتی با خانم ترانه علیدوستی برای ایفای نقش دختر اصلی فیلم داشتیم. ترانه به من زنگ زد و ابراز تمایل کرد که در فیلم بازی کند و حتی قبول کرد و به من گفت که موهایم را با نم‌ه ۴ می‌زنم. این کار گردان افزود: خودم بسیار علاقه مند بودم که او در فیلم «کاناپه» بازی داشته باشد. با تمام احترامی که برای او قائلم به او گفتن ممکن است شرایطی برای این کار پیش بیاید که باعث اختلال کار شما در سینما شود. من از او عذرخواهی کردم که مبادا برای ادامه مسیر کارشان در سینما مشکل به وجود بیاید. وی یادآور شد: همان طور که می‌دانید دلواپسان همیشه در راه هستند ترانه در این فیلم با قدمهایش را کوتاه می‌کرد و کلاه گیس می‌گذاشت و این ممکن بود برایش مشکل ساز شود. او متقاعد شد ولی بالاخره فیلم «کاناپه» برای این بازیگر فرصت خیلی خوبی برای بازی بود که متأسفانه نشد؛ اما به جای او خانم فرگل فرح‌بخش بازی کرد.

فیلم، خوب شروع می‌شود، در همان دقایق ابتدایی مسحور فضاسازی و طراحی صحنه و در نهایت شمایل بازسازی شده تختی می‌شویم و ضعف‌ها به چشم نمی‌آید تا این که داستان به اوج می‌رسد: آن سکانس کم‌نظیر المپیک ملبورن را می‌بینیم و گویی فیلم در آن جا تمام می‌شود کاش تمام می‌شد!

چشمانش داشتند و خواسته تمام عکس‌ها را نشانمان بدهد، در حالی که عکس‌هایی به دردمان می‌خورد که حس تنهایی و انزوا را در ذهن ما بسازد. برمی‌گردد به جمله ابتدای متن؛ «فیلم بیوگرافی خوب، فیلمی است که بدون انکا به واقعیت‌های بیرون، بتواند با هر مخاطبی از تباط بگیرد و دنیای آن را درک کند، فکر می‌کنم این یک تعریف همه‌پسند درباره فیلم برتره و بیوگرافی است.» به این عبارت یک نیم جمله دیگر هم باید اضافه کرد، در فیلم برتره، باید برشی متناسب با روایت را از قهرمان داستان بیرون کشید و قید باقی خرده داستان هایش را زد. تصور کنید به جای سکانس زد و خورد در رختکن، سکانس ابراز علاقه لیلی مفصل تر و از جانب تختی کنش مندرت می‌شد، آن وقت چقدر شخصیت ساخته می‌شد، چقدر دوربین صمیمی‌تر بود، آن وقت سال‌ها بعد اگر کسی می‌خواست بخشی از تختی را ببیند و نه لزوماً بشناسد، فیلم توکی را برایش اکران می‌کردیم! حالا ما شاید در گذر زمان فقط آن سکانس المپیک ملبورن به درد بر خسی تدوینگرهای ورزشی بخورد.

می‌گنجد، به هر حال می‌دانیم قرار است این داستان به اوج برسد، پس این فلاکت و فاصله‌اش بسا اوج، درام را تأثیرگذار می‌کند. از بچگی تختی تانوجوانی‌اش و کار در مسجد سلیمان و انشار هبه اولین نمودهای جوانمردی و دیگر خواهی‌اش، استغفابه خاطر مادر تا باشگاه پولاد و رسیدن به پیرهن تیم ملی، سرعت روایت مناسب است، اما همزمان اولین نشانه‌های درهم ریختگی فیلمنامه دیده می‌شود. فعلاً چون مسحور فضاسازی و طراحی صحنه و در نهایت شمایل بازسازی شده تختی شده‌ایم، ضعف‌ها به چشم نمی‌آید تا این که داستان به اوج می‌رسد: آن سکانس کم‌نظیر المپیک ملبورن و آن کشتی جانانه را می‌بینیم و گویی فیلم در آن جا تمام می‌شود (کاش تمام می‌شد).

می‌گنجد، به هر حال می‌دانیم قرار است این داستان به اوج برسد، پس این فلاکت و فاصله‌اش بسا اوج، درام را تأثیرگذار می‌کند. از بچگی تختی تانوجوانی‌اش و کار در مسجد سلیمان و انشار هبه اولین نمودهای جوانمردی و دیگر خواهی‌اش، استغفابه خاطر مادر تا باشگاه پولاد و رسیدن به پیرهن تیم ملی، سرعت روایت مناسب است، اما همزمان اولین نشانه‌های درهم ریختگی فیلمنامه دیده می‌شود. فعلاً چون مسحور فضاسازی و طراحی صحنه و در نهایت شمایل بازسازی شده تختی شده‌ایم، ضعف‌ها به چشم نمی‌آید تا این که داستان به اوج می‌رسد: آن سکانس کم‌نظیر المپیک ملبورن و آن کشتی جانانه را می‌بینیم و گویی فیلم در آن جا تمام می‌شود (کاش تمام می‌شد).

آلبومی که عکس‌های اضافه دارد

از این جا به بعد قرار است شرح تنهایی‌ها و سقوط تختی را ببینیم (که به روایت فیلم، منجر به خودکشی می‌شود)، اما کار دچار سرگیجه می‌شود، چون فیلمساز در یک سووم ابتدایی به تمام زندگی تختی نوک زده، واضح است که و منطبق با آن چیزی است که در جامعه شکل گرفته. همه ما تختی را از لحظه مرگش به خاطر می‌آوریم و ناخواسته در ذهنمان از مرگ او به زندگی‌اش فلاش‌بک می‌زنیم، دقیقاً همان طور که در روایت فیلم هم تأکید می‌شود که فراتر از زندگی تختی، مرگ او است که در ذهن ایران نقش دارد. فیلم، خوب شروع می‌شود، در همان دقایق ابتدایی برف تهران قدیم، آن طراحی صحنه، سکون و سکوت مرموز فیلم به شدت مسحورکننده است، تمهید روایی فیلم برای رفتن به دنیای بچگی و خانی‌آباد هم دلچسب است. آن تأکید روی فقر و فلاکت بچگی‌های تختی هم در قاعده



زحمت و تلاش و پرداخت قابل قبول، رکن اساسی یا همان داستان تعریف کردن و قصه گفتن را نوانسته اجرایی کند. شاید یادمان رفته که مخاطب یا حداقل قشر زیادی از مخاطبان به سینما می‌روند که قصه ببینند و بعد آن را برای دیگران تعریف کنند و از این دورهمی لذت ببرند. انگار که عده‌ای دور کرسی نشسته‌اند و یک داستان سر و قصه پرداز قرار است شسبی آن‌ها را سرگرم کند، آیا باید تختی سسرگرم می‌شود؟ حداقل از دقیقه ۷۰ به بعد نه! شاید در ادامه یادداشت بتوانم قانعان کنم که چرا تختی نه در کارگردانی، بلکه در فیلمنامه ضعف‌های عمده‌ای دارد.

شروع خوب، ادامه پریشان

روایت فیلم ساختار دوار دارد، یعنی فیلم در یک فلاش‌بک، دوباره به همان نقطه آغازین بر روایت بر می‌گردد، از اتاق

تروهای بیولوژیک در تعقیب سینمای ایران

جمعه صبح بود که احمد میرعلایی در گفت‌وگو با باشگاه خبرنگاران جوان درباره وضعیت ترور بیولوژیک جمال شورجه گفت: «من فکر می‌کنم نمی‌توان بدون نظر کارشناسی دقیق درباره این مسائل صحبت کرد و فکر نمی‌کنم جای نگرانی وجود داشته باشد، خواست پروردگار بر نیرنگ و فریب اهل ستم پیروز است و به امید خدا سریال حضرت موسی (ع) هم به لطف الهی ساخته خواهد شد» این البته اولین بار نیست که در سینمای ایران از ترور بیولوژیک صحبت می‌شود، پیش‌تر و البته در ابتدای طرح چنین میثتی، نادر طالب‌زاده به

جمعه صبح بود که احمد میرعلایی در گفت‌وگو با باشگاه خبرنگاران جوان درباره وضعیت ترور بیولوژیک جمال شورجه گفت: «من فکر می‌کنم نمی‌توان بدون نظر کارشناسی دقیق درباره این مسائل صحبت کرد و فکر نمی‌کنم جای نگرانی وجود داشته باشد، خواست پروردگار بر نیرنگ و فریب اهل ستم پیروز است و به امید خدا سریال حضرت موسی (ع) هم به لطف الهی ساخته خواهد شد» این البته اولین بار نیست که در سینمای ایران از ترور بیولوژیک صحبت می‌شود، پیش‌تر و البته در ابتدای طرح چنین میثتی، نادر طالب‌زاده به

زندگی و کار می‌کند. در این فیلم دو شخصیت اصلی داستان قرار است بعد از ۹ سال زندگی مشترک از هم جدا شوند. دلیل این جدایی و طلاق مشخص نیست اما طاق قرار است که به صورت توافقی حاصل شود. در سکانسی که رضوفاطی با توافق یکدیگر، همچون دودوست و رفیق از هم جدا شده و خدا حافظی می‌کنند، مخاطب با دنبال کردن حرکت دوربینی که برضامترکز است، متوجه می‌شود قرار است می‌بعد از این شاهد تماشای تنهایی‌های رضاباشد. از منظر روانشناسانه «رضابه عنوان یک مرد بعد از طلاق دچار خلایقی شده است؛ حتی با وجود آنکه بعد از همسرش با دختر دیگری با نام «ویولت» نیز آشنایی شود، اما با وی نمی‌تواند رابطه خویش را به سرانجام برساند؛ چرا که رضاهنوز دلش با

روز که چمدان را تحویل گرفت دچار بدحالی شده طوری که به سختی راه می‌رفت و سرفه‌های خونی شدید داشت؛ اگر ایشان آگاه‌تر بود، لباس‌های داخل چمدان را نمی‌پوشید و یا از چمدان استفاده نمی‌کرد.»

پای اسرائیل و استکبار در میان است؟ کرمی، خطر ترورهایی از این جنس را مربوط به اسرائیل و استکبار می‌داند و در همان مصاحبه گفته بود که این موج ترورها ادامه خواهد داشت، کمالین که فروردین ۹۵ بود که بحث ترور بیولوژیک فرج‌الله سلحشور هم مطرح شده بود، آن موقع همین جمال شورجه درباره مرگ سلحشور گفته بود: «از قوم بنی اسرائیل هیچ کاری بعید نیست؛ از سحر و جادو گرفته تا ترور فیزیکی

همسرش است و با ایجاد روابط متعدد تنهادر تلاش است تا اخلا عاطفی و تنهایی خویش را بر کند. به عبارتی می‌توان گفت عنصر «تنهایی» مضمون اصلی فیلم «رضا» را شکل داده است. در واقع «رضا» نهاد بارز داستانتان افرادی است که در جامعه امروز بسیار برلمان‌آشنا هستند؛ آدم‌هایی که هر یک به نحوی تنهات هستند و در تلاش‌اند تا این تنهایی خاتمه یبخشند؛ اما از آنجا که انسان ماهیتاً موجودی تنهاست، پایان قطعی برای این تنهایی وجود ندارد. از منظر روانشناسی باید خاطر نشان کرد «تنهایی» در زمره مفاهیمی قابل تعریف و احساس برای آدمی است؛ از این رو انسان در سیطره عمر خویش میتواند نوع تنهایی را تجربه کند: تنهایی اجتماعی و تنهایی روانی (فردی). تنهایی اجتماعی بدین معناست که انسان در جامعه‌ای که با آن تعامل دارد، آنگونه که هست، پذیرفته نشود و یا نتواند مشکلات و عقاید خود را برای فردی دیگر بیان کند. برای برون‌رفت از این احساس کافیتست که صدای یکدیگر را بشنویم بطوری که این احساس را در فرد ایجاد کنیم که صدایش شنیده شده است، به این ترتیب احساس ناخوشایند تنهایی می‌تواند

روز که چمدان را تحویل گرفت دچار بدحالی شده طوری که به سختی راه می‌رفت و سرفه‌های خونی شدید داشت؛ اگر ایشان آگاه‌تر بود، لباس‌های داخل چمدان را نمی‌پوشید و یا از چمدان استفاده نمی‌کرد.»

پای اسرائیل و استکبار در میان است؟ کرمی، خطر ترورهایی از این جنس را مربوط به اسرائیل و استکبار می‌داند و در همان مصاحبه گفته بود که این موج ترورها ادامه خواهد داشت، کمالین که فروردین ۹۵ بود که بحث ترور بیولوژیک فرج‌الله سلحشور هم مطرح شده بود، آن موقع همین جمال شورجه درباره مرگ سلحشور گفته بود: «از قوم بنی اسرائیل هیچ کاری بعید نیست؛ از سحر و جادو گرفته تا ترور فیزیکی

همسرش است و با ایجاد روابط متعدد تنهادر تلاش است تا اخلا عاطفی و تنهایی خویش را بر کند. به عبارتی می‌توان گفت عنصر «تنهایی» مضمون اصلی فیلم «رضا» را شکل داده است. در واقع «رضا» نهاد بارز داستانتان افرادی است که در جامعه امروز بسیار برلمان‌آشنا هستند؛ آدم‌هایی که هر یک به نحوی تنهات هستند و در تلاش‌اند تا این تنهایی خاتمه یبخشند؛ اما از آنجا که انسان ماهیتاً موجودی تنهاست، پایان قطعی برای این تنهایی وجود ندارد. از منظر روانشناسی باید خاطر نشان کرد «تنهایی» در زمره مفاهیمی قابل تعریف و احساس برای آدمی است؛ از این رو انسان در سیطره عمر خویش میتواند نوع تنهایی را تجربه کند: تنهایی اجتماعی و تنهایی روانی (فردی). تنهایی اجتماعی بدین معناست که انسان در جامعه‌ای که با آن تعامل دارد، آنگونه که هست، پذیرفته نشود و یا نتواند مشکلات و عقاید خود را برای فردی دیگر بیان کند. برای برون‌رفت از این احساس کافیتست که صدای یکدیگر را بشنویم بطوری که این احساس را در فرد ایجاد کنیم که صدایش شنیده شده است، به این ترتیب احساس ناخوشایند تنهایی می‌تواند

تنهایی بی‌انتهای انسان مدرن در فیلم «رضا»

چرا تنهایی بشر مسئله‌ای دردناک است؟

فانزه نامح، دکترای روانشناسی عمومی

فیلم «رضا» قرار است زندگی شخصی به نام «رضا» و داستان بلاکلیفی‌های وی با همسرش را به تصویر بکشد. در این فیلم مرد از خواب بیدار می‌شود، جلوی دوربین لباس عوض می‌کند تا از خانه بیرون برود، روی تختش می‌نشیند و پس از درنگی تصمیم می‌گیرد در خانه بماند؛ پس دوباره لباس عوض کرده و لباس خانه‌بر تن می‌کند و به همین راحتی بیننده با شخصیت رضا آشنایی شده؛ رضایی سرگردم که نمی‌داند زندگی چه می‌خواهد. به عبارتی فیلم روایتگر داستان روزمره زندگی مردی است که درصفهان به عنوان نویسنده و معمار مرمت‌گر خانه‌های قدیمی